۱. از ایندیانا تا آلاسکا
۲. عاشق زندگی امریکایی
۳. همراه با من به امریکا بیاید
۴. مغز خود را به متخصص نشان بده!
۵. شروع به لاطائلات نمودی!
۶. عجول، خودخواه، بی ادب!
۷. فکر لاغرشدن نباش!
۸. سوء استفاده از جایگاه اداری
۹. کارکنان سفارت به او اعتماد کامل دارند
۱۰. از مشروب زیاد، حالشان بد می شد!
۱۱. بازو به بازو، تقریباً در حال رقص
۱۲. دیدار دوبارهٔ ما دلپذیر بود!
۱۳. همراه با سربازان، در پی دستگیری فراریان
۱۴. از همکاری خود با «سیا» گفت
۱۵. اردشیر! قدری به هوش بیا!
۱۶. نقل مجلس خیّاط و دلاّک!
۱۷. برای رفع چاقی مشغول ماساژ است!

۱۸. ثروت و قدرت از من، اطلاعات کورکورانه از تو
۱۹. فریادهای مستانه
۲۰. به غلامی خود مفتخر فرمایند
۲۱. تثبیت موقعیت
۲۲. لایق تر از تو نبود؟
۲۳. ... اما شاه تنها یک دختر دارد!
۲۴. به محض این که با او مخالفت می شد!
۲۵. جایزهٔ بشر دوستی یهودیان
۲۶. از فرح خوشش نیامد

بخش دوم: پیشخدمتی عیّاش و بددهن در کسوت وزارت ۳۹

۲۷. بددهن و فحّاش
۲۸. ادب دیپلماتیک
۲۹. لیاقت بدتر از اینها را دارند!
۳۰. این هم تکیه کلام اردشیر
۳۱. بی سواد، اما وابسته به «سیا»
۳۲. برو دنبال مطربی ات!
۳۳. زدن به قصد کُشت
۳۴. دختر بخت برگشته
۳۵. شوالیهٔ دست بوس!
۳۶. به این صورت جلوی او زانو بزند؟
۳۷. زانو بزنید! دست ببوسید!
۳۸. تمام حواسم متوجه پذیرایی بود
۳۹. چه قدر به «دون کیشوت» شباهت داری؟!
۴۰. قبول نمی کنی، اخراجت می کنم

۴۱. معاشرت با زنان بدنام
۴۲. جوک می گفت و او را می خنداند
۴۳. خیلی ناراحت شد!
۴۴. لوس و بی معنا
۴۵. اردشیر خان و پول زور
۴۶. به اردشیر بگو فضولی نکند
۴۷. این هم از ادب شاه!
۴۸. قطرات شرم بر پیشانی
۴۹. نخست وزیر یا وزیر خارجه؟ خاک بر سرشان!
۵۰. هنوز استقلال بحرین اعلام نشده بود که...
۵۱. ما مملکت را نجات دادیم؛ من و پاپا
۵۲. حاضر نیست با این مرد که دست بدهد
۵۳. فقط عرق کردم!
۵۴. با کمک سیا و صهیونیست ها
۵۵. به خانه اش برود!
۵۶. در حالت شوک به سر می برد!
۵۷. برو به سلامت!

بخش سوم: در پارتی های جنگل وار واشنگتن ۱۳

۵۸. با پارتی های تماشایی و پرزرق و برقش
۵۹. با حربهٔ سکس و تریاک
۶۰. ما انگلیسی ها قادر به رقابت نیستیم
۶۱. کوهی از خاویار
۶۲. مشغول خوردن خاویار و ماهی هستیم
۶۳. معشوقه های پرشمار یک سفیر
۶۴. سیل تعارف پسته و خاویار

۶۵. باج و خراج به رسانه های امریکا
۶۶. تا این حد احترام و علاقه به امریکا
۶۷. مخصوصاً خیلی با زن ها گرم می گرفت!
۶۸. اسکورت تازهٔ ژاکلین اوناسیس
۶۹. در حال رقص با الیزابت تیلور
۷۰. این بار برای شاه!
۷۱. ساعت الماس نشان
۷۲. آن دو کور خوانده اند
۷۳. از جیب ملت، به کام جمهوری خواهان
۷۴. زاهدی و علم با هم خوردند!
۷۵. ده هزار دلار برای نشستن در کنار کارتر
۷۶. سر شاه هم کلاه می گذاشت!
۷۷. حیف است!
۷۸. پسر از پدر کم نبود
۷۹. ترخیص پول از بانک های انگلیس
۸۰. مگر غیر از مزخرف گویی، چیزی هم بلد است؟!
۸۱. معلوماتی که ندارد...
۸۲. برای هزار چیز بی ربط شلوغ می کند!
۸۳. در خدمت فرمانروای تخت طاووس
۸۴. غلام ابدی با عرض هزار بار پابوسی
۸۵. مراتب عبودیت خود را عرضه می دارد
۸۶. شاهنشاها! سایهٔ خدایم!
۸۷. قیّم شهبانو
۸۸. کیسینجر هم تعجب می کند!
۸۹. فردی غیر اصولی در زمینهٔ فرصت طلبی سیاسی

۹۰. اردشیر زاهدی سخت مشغول است!
۹۱. او خواب آن را نمی دید که...
۹۲. تاریخ شاهنشاهی را تغییر دادی؟
۹۳. شرط بندی روی اسب برنده
۹۴. آخرین روزها
۹۵. از چماق استفاده کنید!
۹۶. دیگر درنگ را جایز نشمردم!
۹۷. با روش تند و شتابزدهٔ معمول خود
۹۸. شرایط روز را درک نمی کند
۹۹. شجاعتی بیشتر از قدرت تشخیص
۱۰۰. برای نظراتش اعتباری قائل نبودند
۱۰۱. این استعداد را نداشت که ...
۱۰۲. برای نخست وزیری خود تلاش می کرد!
۱۰۳. پسر خوب!
۱۰۴. عرض کردم اشتباه می کنید
۱۰۵. با داشتن چنین دوستانی در امریکا، مأیوس نشوید!
۱۰۶. تأثیر نهایی زاهدی بسیار زیان آور بود!
۱۰۷. این مردک مأموریت دارد

توضیح اعلام ۱۲۵
منابع و مآخذ ۱۳۸
تصاویر ۱۴۰